

نگرش روستاییان به توانایی‌های زنان در مدیریت اجرایی روستا

(مطالعه موردی روستاهای پلتکله و بالاپاکیاده شهرستان لنگرود)

ژاله شادی‌طلب - استاد گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

لیلا خانجانی‌نژاد* - کارشناس ارشد مدیریت توسعه روستایی، دانشگاه تهران

پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۰/۶

دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۲۶

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی و شناخت نگرش مردم روستایی به حضور و توانایی زنان در عرصه مدیریت اجرایی روستاست. از این رو کوشش نگارندگان، دستیابی به نتایجی درباره تحولات روی داده در دیدگاه جامعه روستایی است. برای انجام مطالعه میدانی، دو روستا از توابع شهرستان لنگرود بررسی شده‌اند. حجم نمونه ۲۴۰ نفر از این روستاها تعیین شده، و برای جمع‌آوری اطلاعات، تکنیک پرسشنامه در قالب روش پیمایشی به کار رفته است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن‌اند که تفکیک جنسیتی بازی‌های بچه‌گانه، تفکیک جنسیتی رفتار، ایفای نقش‌های جنسیتی، آموزش متناسب با جنس، تقسیم کار جنسیتی و همچنین جنسیتی بودن صفات مدیریتی و سن و تحصیلات، دارای رابطه معنی‌داری با نگرش پاسخ‌گویان به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستاست. نتایج حاصل از بررسی دیدگاه‌ها و مقایسه زنان و مردان این دو روستا مشخص می‌سازد که زنان نگرشی مثبت‌تر از مردان به توان مدیریت اجرایی خود دارند. این در حالی است که مردان عمدتاً به تفکیک جنسیتی در امور مختلف معتقدند. البته شدت این تفکیک رو سوی تحول دارد و از جمله مثلاً تحصیلات دختران پذیرفته شده است. تفکیک جنسیتی در انجام کارهای منزل نیز اندک‌اندک تحول می‌یابد و به همکاری بیشتر مردان می‌انجامد. در جامعه روستایی نیز اشتغال زنان، پذیرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌پذیری جنسیتی، دهیاری (مدیریت اجرایی روستا)، زنان روستایی، کلیشه‌های جنسیتی، نگرش.

طرح مسئله

تأکید بر سازمان‌های محلی در توسعه، بیانگر اهمیت ریشه‌های اجتماعی و روابط متقابل میان این سازمان‌ها و مردم محلی است. صاحب‌نظران توسعه روستایی به این باور رسیده‌اند که برای توانمندسازی جامعه روستایی باید از درون جامعه محلی شروع کرد (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۶، ۴). بر همین اساس، طبق قانون مربوط به مدیریت روستایی که در سال ۱۳۷۵ با عنوان «قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشوری و انتخاب شهرداران» به تصویب رسید، تصمیم‌گیری امور روستا برعهده شورای اسلامی و مدیریت اجرایی برعهده «دهیار» - که شورا وی را برای مدت ۴ سال انتخاب می‌کند - گذاشته شده است. با توجه به بروز مشکلات اجرایی در مدیریت روستاها، در سال ۱۳۷۷ با تصویب قانونی به نام «قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور» به وزارت کشور اجازه داده شد تا برای اداره امور روستاها، به برپایی سازمانی به نام «دهیاری» اقدام کند. به این ترتیب، تجربه اجرایی جدیدی در عرصه مدیریت روستایی شکل گرفت (ایمانی جاجرمی و عبدالهی، ۱۳۸۸، ۲۳۹-۲۳۸). وظایف متعددی در ۴۷ بند برای دهیار و دهیاری در نظر گرفته شده است که در چهار دسته کلی طرح هادی روستا، برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی روستا، برنامه خدمات عمومی، و ارتباط با سازمان‌ها و نهادهای دیگر قرار می‌گیرد (اکبری و عبداللهی، ۱۳۸۴، ۱۵۱-۱۴۵). تأسیس دهیاری را در روستاها می‌توان نقطه عطفی در تاریخ مدیریت روستایی به شمار آورد، به طوری که امروزه همگان برتری این نوع مدیریت را در جامعه روستایی تأیید می‌کنند. به طور رسمی، برای اولین بار در کشور زنان روستایی از طریق حضور در شوراهای روستا در مدیریت روستایی مشارکت کردند. براساس اطلاعات سازمان دهیاری‌های کشور در دوره دوم (سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۶)، ۲۱۶۸۱ دهیاری دارای مجوز آغاز به کار کردند که از این بین ۵۴۸ دهیاری با مدیریت زنان اداره می‌شود (۲/۵ درصد از کل دهیاران)^۱.

۱- بر اساس اطلاعات سازمان دهیاری‌های کشور زنان در دوره اول (۱۳۸۶-۱۳۸۲) سهم یک درصدی در دهیاری روستاها داشتند.

سرشماری سال ۱۳۸۵ حاکی از آن است که از کل جمعیت ساکن در مناطق روستایی کشور حدود ۴۹ درصد یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت روستاهای کشور را زنان تشکیل می‌دهند که ۶۹/۰۰ درصد آنها باسوادند و ۴۲ درصد از کل آنها در فعالیتهای اقتصادی به کار می‌پردازند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). با این حال، سهم زنان در مدیریت و به‌ویژه مدیریت اجرایی روستا اندک است به طوری که تنها ۱/۲ درصد از اعضای شوراهای اسلامی روستا و ۲/۵ درصد از دهیاران روستاهای کشور را زنان تشکیل می‌دهند (سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، ۱۳۸۸). گرچه براساس گزارش مرکز امور زنان و خانواده (۱۳۸۶) و همچنین پژوهش ایمانی جاجرمی و کریمی (۱۳۸۸) نسبت حضور زنان در شوراهای اسلامی روستا در هر دوره در قیاس با دوره پیشین افزایش اندکی داشته است.

براساس گزارش توسعه انسانی (UNDP, 2009) مقایسه شاخص‌های توانمندسازی زنان در ایران با کشورهای توسعه‌یافته و همسایگان مسلمان و غیر مسلمان حکایت از سطح پایین بهره‌مندی زنان از فرصت‌های شغلی کشور دارد. این گزارش تأییدکننده حضور بسیار کم‌رنگ زنان در سطوح میانی مدیریت اجرایی کشور (استانداری، معاونت وزارت، معاونت نهادها و سازمان‌ها) است.

بررسی‌ها درباره دلایل دست نیافتن زنان به پست‌های مدیریتی، مشخص می‌سازند که شرایط ساختاری - اجتماعی و همچنین نقش زنان در خانواده، همراه کلیشه‌های زنانگی مهمترین مانع به شمار می‌آیند. شادی‌طلب (۱۳۷۷) در مطالعه خود تأکید می‌کند که افزایش مشارکت زنان ایران در کمیت چندان همپای ارتقای آنها در کیفیت و دستیابی به پایگاه‌های مدیریتی نیست، به نحوی که برابری فرصت‌های اشتغال کماکان گویبی دست‌نیافتنی است. زاهدی (۱۳۸۷) در تحقیقات خود درباره گماشته نشدن زنان در پست‌های مدیریتی اذعان می‌دارد که هنجارهای فرهنگی و ارزش‌ها و باورهای غالب در جامعه، به‌خصوص نگرش جنسیتی مهم‌ترین موانع بر سر راه مدیریت زنان هستند. یافته‌های حاصل از پژوهش‌ها در زمینه موانع دستیابی زنان به پست‌های مدیریتی (بگ‌رضایی، ۱۳۸۶؛ میرغفوری، ۱۳۸۵؛

سروش‌مهر و همکاران، ۱۳۸۹؛ Farhangi et al., 2004) حاکی از آن‌اند که حضور نداشتن زنان در پست‌های مدیریتی بیشتر ناشی از عوامل نگرشی و شرایط فرهنگی - اجتماعی است. در واقع در برخی از جوامع مانند جامعه روستایی ایران گرچه زنان همواره بخشی از فعالیت‌های خارج از فضای خصوصی را برعهده داشتند و حضور آنان در فرآیند تولید محصولات کشاورزی کاملاً بارز بوده است ولی یافته‌های پژوهشی شادی طلب (۱۳۷۵) نشان می‌دهد مردان روستایی زنان خود را در صورتی شاغل معرفی می‌کنند که در فضای عمومی و در خارج از واحد کشاورزی به کار مشغول باشند. نتایج تحقیقات درباره مشارکت زنان در امور روستا (گودرزی ۱۳۸۵؛ صفری شالی ۱۳۸۷؛ وثوقی و آقابین ۱۳۸۴؛ ویسی و بادسار ۱۳۸۴) نیز حاکی از آن است که وضعیت اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی موجود در جامعه روستایی از مهم‌ترین عوامل حضور و مشارکت زنان روستایی به شمار می‌آید؛ و مطابق فرهنگ سنتی روستا، اجازه و موافقت مردان برای انجام هرگونه فعالیت زنان ضروری است. در واقع کلیشه‌های جنسیتی حاکم، به‌ویژه در مردان در مورد نقش مادری و همسری زنان، مشخصاً در محیط روستایی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر فعالیت‌های مشارکتی زنان در عرصه عمومی است. اکنون پس از گذشت سال‌ها، نقش زنان در روستاهای ایران به عنوان کارکنان خویشاوندی بدون مزد، جای خود را به حضور زنان در عرصه عمومی فعالیت اجتماعی و مهم‌تر از همه مشارکت در حیطه مدیریت اجرایی روستا داده است، که در آن زن دهبیار عهده‌دار وظایفی معطوف به امور اجرایی است. بدین ترتیب، آیا می‌توان از مردم روستایی و به‌ویژه مردان - که با نگرش سنتی‌شان نقش تعیین‌کننده‌ای دارند - انتظار نگرش و ادراک متفاوتی را کار زنان در فضای عمومی داشت؟

هدف این مقاله که در آن بخشی از اطلاعات تحقیق وسیع‌تری ارائه شده، معطوف به شناخت عوامل مرتبط با نگرش زنان و مردان روستایی در خصوص توانایی‌های زنان در مدیریت اجرایی روستاست. همچنین در پی دریافتن این نکته است نگرش این زنان و مردان روستایی تا چه اندازه با سیستم ارزشی مرجع ناشی از نوع جامعه‌پذیری و جریان اجتماعی شدن و

تصورات قالبی و کلیشه‌ای مرتبطاند؟ از این رو کوشش بر این بوده است که با واکاوی نگرش مردم روستا به به مدیریت اجرایی زن روستایی، نتایجی درباره تحولات وی داده در دیدگاه‌های جامعه روستایی به دست آید.

نوشتارهای تخصصی حیطه نظری

کمیته زنان انجمن توسعه بین‌المللی چند دهه بعد از پایان جنگ جهانی دوم، برای نخستین بار کوشیدند نشان دهند که چگونه در کشورهای عقب‌مانده زنان به مثابه مشارکت‌کنندگان و بهره‌مندان از فرایند توسعه از نتایج آن به دور نگه داشته شده‌اند (شادی‌طلب، ۱۳۷۹، ۴). پس از آن، با «دیدگاه جنسیت و توسعه» و تأکید بر ساخت اجتماعی و سپردن نقش‌های اجتماعی و مسئولیت‌ها به زنان و مردان و انتظارات مشخص جامعه از آنها، ماهیت مشارکت زنان در محیط فعالیت - اعم از درون خانه و بیرون آن - تحلیل می‌گردد.

در فرایند توسعه در اواخر قرن بیستم، چشم‌انداز تازه‌ای در مطالعات فرهنگی گشوده شد و به‌طور کلی بازنمایندن زنان به شیوه‌ای ناعادلانه و استثمارگری در فرهنگ عمومی، مورد نقد قرار گرفت. به نظر فمینیست‌ها در فرهنگ توده‌ای امروز، زنان به عنوان ابژه یا موجودی ابزار و حاشیه‌ای بازنمایانده می‌شوند. فرهنگ مدرن به بازتولید تقسیم کار جنسیتی رایج در جامعه می‌پردازد و سرنوشت زن را به عنوان همسر یا مادر یا خانه‌دار رقم می‌زند (رفعت‌جاه، ۱۳۸۳، ۹۲-۹۱). پژوهشگران فمینیست با تحقیقات‌شان وجود تبعیض بر ضد زنان و برخورد متفاوت با آنان را نشان داده‌اند و همین را زمینه‌ساز شکل‌گیری جایگاه فرودست زنان در جامعه برشمرده‌اند (آبوت و والاس، ۱۳۸۱، ۲۱۳ و ۲۸۸).

در دیدگاه نابرابری، بر مقوله جنسیت تأکید می‌شود که خود دارای مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی و روانی است. «ولستون کرافت»^۱ معتقد بود بسیاری از تفاوت‌ها بین دو جنس به

1-Wollstonecraft, Mary

صورت اجتماعی ساخته می‌شوند نه طبیعی (Wood, 1999, 22). از نظر «برانت»^۱ و همکارانش (1999) رفتارهای نابرابر بر پایه ارزیابی صلاحیت همه فعالیت‌ها با توجه به جنس و برتری دادن جنس معین، اعمال رفتارهای کلیشه‌ای جنسیتی و هر رفتاری که جنس را مبنای برتری قرار دهد، شکل می‌گیرد. «سیمون دوبووار»^۲ معتقد است نابرابری جنسیتی، از ساخت‌های اجتماعی و از دستاوردهای فرهنگ مردسالار است. «بیم»^۳ در کتاب عینک‌های جنسیت (۱۹۹۳) به سه نوع عینک جنسیتی اشاره می‌کند که همگی فرهنگی‌اند. با این عینک‌ها، زن مخلوقی ثانوی در قیاس با مرد و متفاوت از دو، و به لحاظ ویژگی‌های مختلف متضاد با او به چشم می‌آید چوداروف^۴ (۱۹۸۹) - تقسیم کار جنسیتی (درون‌خانه و بیرون‌خانه) را، «ریچ»^۵ نظام تربیتی خانواده را، و «لدور»^۶ بازی‌های دخترانه-پسرانه در جریان اجتماعی شدن را بنیان شکل‌گیری نابرابری جنسیتی دانسته‌اند. «سالزمن چافتز»^۷ نیز نقش تعاریف اجتماعی را در تولید و بازتولید نابرابری جنسیتی بررسی کرده است (Myers et al., 1998, 93).

از نظر «سالزمن چافتز» هر چه سطح وفاق در میان اعضای یک جامعه‌ای درباره این تعاریف جنسی بیشتر باشد و هر چه تفاوت‌های جنسی که افراد اعمال می‌کنند بیشتر به عنوان شیوه‌ای فرض شود که جنس‌ها بر آن استوارند، این تعاریف توان‌شان برای بقای نابرابری جنسیتی بیشتر خواهد شد. همه این فرایندها، توزیع فرصت‌ها را برای مردان و زنان و تقسیم کار نابرابر در موقعیت‌های قدرت و اقتدار و برخوردهای بین مردان و زنان در درون و بیرون خانه مشروعیت می‌بخشند، و چنین نظامی براساس توزیع نابرابر فرصت‌های شغلی و مدیریتی پایه‌ریزی شده است (Turner, 1999, 237).

-
- 1- Brant
 - 2- Simone de Beauvoir
 - 3- Bem
 - 4- Nancy Chodorow
 - 5- Adrienne Rich
 - 6- Janet Lever
 - 7- Janet Salzman Chafetz

به این ترتیب، تبیین نابرابری جنسیتی از وضعیت زنان متکی بر سه عامل است؛ (۱) وجود تقسیم کار جنسیتی، (۲) وجود دو عرصه عمومی و خصوصی که مردان بیشتر در عرصه نخست جای داده می‌شوند و زنان در عرصه دوم؛ و (۳) اجتماعی کردن منظم کودکان به گونه‌ای که بتوانند در بزرگسالی نقش‌هایی متناسب با جنسیت خود عهده‌دار شوند.

«بوتل» معتقد است که در هر جامعه نگرش به زنان، از افکار قالبی در باب نقش جنسی و به‌طور کلی تجربه جامعه‌پذیری فرد تأثیر می‌پذیرد (به نقل از محمدی اصل، ۱۳۸۲، ۱۶۱) و نحوه برخورد والدین با فرزندان باعث می‌شود ویژگی‌هایی چون رقابت، اتکای به نفس و استقلال عمدتاً پسرها انتظار رود. همچنین بیشتر به آنها توصیه می‌شود که برای احقاق تمامی حقوق خود ایستادگی کنند. در عوض، از دختر انتظار سازش می‌رود و اینکه صلح‌جو باشد و اختلافات را نه با جنگ و جدال بلکه با صحبت حل و فصل کند و در عین حال مهربان و مراقب نیز باشد (هومین فر، ۱۳۸۲، ۹۴). «آلبرت باندورا»^۱ از صاحب‌نظران برجسته نظریه یادگیری اجتماعی^۲، با توضیح علل تفاوت‌های جنسیتی در نگرش، بر نقش عوامل محیطی در یادگیری نگرش‌ها و رفتارها بسیار تأکید دارد و مشاهده و نمونه‌سازی را دو شیوه عمده یادگیری می‌داند (Martin, 2000, 86).

در مجموع می‌توان چنین خلاصه کرد که نظریه نابرابری جنسیتی نشان می‌دهد که چگونه فرایند جامعه‌پذیری خود به پذیرش نقش‌های جنسیتی کلیشه‌ای شده منتهی می‌گردد، و در نظریه یادگیری اجتماعی به شکل‌گیری شخصیت و نگرش افراد در فرایند اجتماعی شدن پرداخته می‌شود. بر همین اساس دو متغیر اصلی جامعه‌پذیری جنسیتی (شامل تفکیک جنسیتی بازی‌های بچگانه، تفکیک جنسیتی رفتار و ایفای نقش‌های جنسیتی) و کلیشه‌های جنسیتی (شامل آموزش متناسب با جنس، تقسیم کار جنسیتی و نیز جنسیتی بودن صفات مدیریتی) برای بررسی نگرش زنان و مردان روستایی به توانایی زنان در مدیریت اجرایی به کار می‌رود.

1- Albert Bandura

2- Social Learning Theory

روش پژوهش

پژوهش حاضر بر پایه رهیافت کمی انجام شده است. بخشی از اطلاعات با مروری بر منابع در قالب مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری و در بخش جمع‌آوری داده‌ها به‌منظور آزمون فرضیات روش پیمایش^۱ و تکنیک پرسشنامه، سپس با استفاده از نرم‌افزار آماری علوم اجتماعی^۲ اقدام به پردازش و تجزیه و تحلیل آنها شده است. برای سنجش روایی^۳ ابزار اندازه‌گیری از روش اعتبار سازه به شیوه «تحلیل عاملی»^۴ استفاده شد و به منظور تعیین پایایی^۵ آن از روش «آلفای کرونباخ»^۶، که صاحب‌نظران آن را بهترین روش برای سنجش قابلیت اعتماد در تحقیقات نگرش‌سنج برمی‌شمارند.

جامعه آماری

طبق گزارش کارشناسان استانداری گیلان - که به لحاظ دارا بودن تعداد زنان در سمت دهیاری رتبه سوم را در کشور دارد- از میان ۱۱۷۵ دهیاری در سطح استان (حدود ۴۳ درصد روستاها)، زنان مسئولیت ۴۰ دهیاری روستایی (۳/۴ درصد) را برعهده دارند.

جامعه مورد مطالعه دربرگیرنده ساکنان دو روستاست: روستای «پلنکله»^۷ با درجه دهیاری ۲ و دارای ۱۰۵ خانوار و ۳۴۳ نفر جمعیت، که اداره آن را دهیار زن برعهده دارد؛ و روستای «بالاپاکیاده»^۸ با درجه دهیاری ۲ و دارای ۱۷۰ خانوار و ۵۲۲ نفر جمعیت که دهیار آن مرد است. جامعه آماری را جمعیت بالای ۱۸ سال دو روستا تشکیل می‌دهند و بدین ترتیب هر فرد بالای ۱۸ سال از اهالی روستا واحد تحلیل^۹ پژوهش به شمار می‌آید.

-
- 1-Survey
 - 2- SPSS
 - 3- Validity
 - 4- Factor Analysis
 - 5- Reliability
 - 6- Cronbach's Alpha
 - 7- Palat kaleh
 - 8- Bala papkyadeh
 - 9- Unit of analysis

روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

هدف این پژوهش آگاهی از نگرش زنان و مردان روستایی درباره توانایی مدیریت اجرایی زنان در سمت دهیاری است، به همین دلیل روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای^۱ برای تعیین حجم نمونه به کار رفته است. روستای پلتکله به دلیل دارا بودن جمعیت کمتر مینا قرار گرفته و نسبتی در حدود ۵۰ درصد از زنان و مردان این روستا که در واقع بدین‌منظور ۶۰ نفر در هر گروه را دربر می‌گیرد، به عنوان حجم نمونه تعیین شده‌اند. این تعداد مبنای حجم نمونه روستای دوم نیز قرار گرفته است. به این ترتیب حجم نمونه به ۲۴۰ نفر رسیده است، شامل ۱۲۰ زن و ۱۲۰ مرد از دو روستای یادشده.

فرضیه‌های پژوهش

پژوهش شامل دو فرضیه اصلی است که زیر چتر هر یک، فرضیه‌های فرعی طرح شده‌اند:

۱- جامعه‌پذیری جنسیتی با نگرش نسبت به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا رابطه دارد.

• تفکیک جنسیتی بازی‌های بچگانه با نگرش به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا رابطه دارد.

• تفکیک جنسیتی رفتار با نگرش به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا رابطه دارد.

• ایفای نقش‌های جنسیتی با نگرش به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا رابطه دارد.

۲- کلیشه‌های جنسیتی با نگرش نسبت به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا ارتباط دارد.

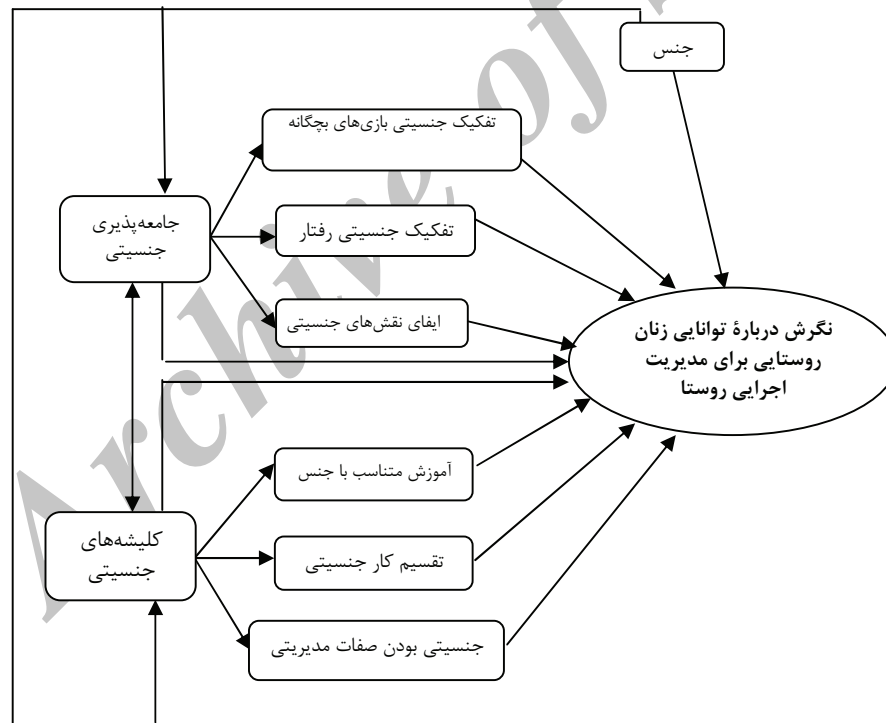
• آموزش متناسب با جنس و نگرش به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا رابطه دارد.

1- Quota Sampling

• اشتغال تقسیم کار جنسیتی با نگرش به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا رابطه دارد.

• جنسیتی بودن صفات مدیریتی و نگرش به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا رابطه دارد.

در کنار متغیرهای اصلی یادشده، متغیرهای زمینه‌ای و فردی روستاییان - مانند سن، وضع تأهل، میزان تحصیلات و شغل آنها- در جامعه مورد مطالعه نیز در نظر گرفته شده است. به علاوه، هم‌سو با هدف مقاله این فرضیات با دخالت دادن متغیر جنس (به‌صورت فرضیه تفاوت میان زنان و مردان) بررسی شده‌اند.



شکل ۱. نمودار رابطه میان متغیرهای اصلی و وابسته

حوزه پژوهش

به منظور بررسی اینکه مردم روستا چه دیدگاهی درباره توانایی زنان برای اداره دهیاری دارند، دو روستا از توابع شهرستان لنگرود، یکی دارای دهیار زن و دیگری دارای دهیار مرد، برای انجام مطالعه انتخاب شدند. اینها عبارت‌اند از:

الف) روستای «پلتکله» از توابع دهستان «گلسفید» بخش مرکزی شهرستان لنگرود در استان گیلان است که در ناحیه‌ای جلگه‌ای در نزدیکی ساحل چمخاله قرار دارد. به لحاظ ریخت‌شناسی، «پلتکله» روستایی نیمه‌پراکنده به‌شمار می‌آید. براساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن (سال ۱۳۸۵)، جمعیت روستا در طی سه دهه با روندی کاهشی مواجه بوده و در آن سال تعداد ساکنان دائمی روستا ۳۴۳ نفر در قالب ۱۰۵ خانوار بوده است. از میان جمعیت ۶ سال به بالای روستا، ۷۴ درصد از زنان و ۸۹ درصد از مردان باسواد هستند.

از سال ۱۳۸۲ تا کنون، «پلتکله» در سه دوره شورای اسلامی و دو دوره دهیاری داشته است. اعضای شورا در این سه دوره مرد بوده‌اند. در دوره نخست دهیاری نیز مدیریت اجرایی بر عهده یکی از مردها قرار داشت؛ اما در دوره دوم، یکی از خانم‌ها به عنوان مدیر اجرایی روستا از سوی شورا انتخاب شد که هم‌اکنون سومین سال مدیریت اجرایی خود را سپری می‌کند.

ب) «بالا پاپکیاده» از توابع دهستان چاف بخش مرکزی شهرستان لنگرود است که در ناحیه‌ای جلگه‌ای - جنگلی قرار دارد و رابط چندین روستا و مرکز چند روستای قمر در اطراف است. تا دهه شصت شمسی پاپکیاده روستایی واحد و وسیع با محله‌های بزرگ و دور از هم بود اما در دهه هفتاد هر محله به روستای مستقل با همین نام ولی با پسوند "پایین یا میان یا بالا" تبدیل شد. طبق سرشماری ۱۳۸۵ روستای مذکور دارای ۱۷۰ خانوار و ۵۲۲ نفر جمعیت بوده است. در روستای «بالا پاپکیاده» ۶۱ درصد از جمعیت باسواد هستند و از کل جمعیت حدود ۵۳ درصد از زنان و ۶۹ درصد از مردان ساکن روستا باسوادند در مقوله مدیریت روستایی باید اشاره کرد که «بالا پاپکیاده» دارای تجربه سه دوره مدیریت شورایی و دو دوره مدیریت اجرایی (دهیاری) است. طی سه دوره مدیریت شورایی، همه اعضای شورای اسلامی روستا را مردان تشکیل داده‌اند و در هر دو دوره دهیاری، مدیریت اجرایی روستا بر عهده مردان بوده است.

یافته‌های پژوهش

در ابتدا برای به دست دادن شناخت کلی نمونه آماری، برخی از ویژگی‌های فردی ۲۴۰ پاسخ‌گوی دو روستای مورد مطالعه به تفکیک زن و مرد ارائه می‌شود.

جدول ۱. ویژگی‌های فردی پاسخ‌گویان دو روستا

ردیف	ویژگی‌های فردی	درصد توزیع فراوانی		
		کل نمونه	زنان	مردان
۱	جنس	۱۰۰	۵۰	۵۰
۲	رده سنی بین ۱۸ تا ۳۹ سال	۵۱/۷	۵۶/۶	۴۶/۲
۳	متاهل	۷۰/۴	۶۷/۵	۷۳/۳
۴	باسواد ^۱	۸۹/۶	۸۵	۹۴/۲
۵	شاغل ^۲	۶۷/۵	۴۰/۸	۹۴/۲

بررسی وضعیت فردی پاسخ‌گویان حاکی از جوان بودن جمعیت جامعه مورد مطالعه و دارا بودن حداقل میزان سواد در بیشتر افراد است. در این میان، پاسخ‌گویان زن جوان‌تر از پاسخ‌گویان مرد هستند و میزان بیکاری در میان آنها محسوس است. در حالی که میزان باسوادی و داشتن شغل در بین پاسخ‌گویان مرد بیشتر است. یافته‌های پژوهش را می‌توان براساس اهداف و فرضیات تحقیق به دو بخش تقسیم کرد: در ابتدا برای شناخت عوامل مرتبط با نگرش روستاییان به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا، نتایج به دست آمده از آزمون فرضیه‌ها ارائه می‌شود. سپس با هدف کسب آگاهی در زمینه

۱- منظور از "باسواد" در اینجا، طیفی است از افرادی که خواندن و نوشتن بلدند تا آنها که تحصیلات عالی دارند.

۲- منظور از "شغل"، حرفه یا پیشه فرد است که منبع درآمد وی محسوب می‌شود و در اینجا به چهار دسته کشاورز، کاسب (شامل خیاط، آرایشگر، نانوا و مغازه‌دار)، کارگر و کارمند تقسیم شده است. گفتنی است هیچ‌یک از زنان روستایی شغل خود را کارگر ذکر نکرده‌اند.

نگرش زنان و مردان روستایی به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا، داده‌های پژوهش با دخالت دادن متغیر جنس مورد بررسی و آزمون قرار می‌گیرند.

الف) نگرش روستاییان و عوامل مرتبط^۱

نتایج به دست آمده از عوامل زمینه‌ای و فردی روشن می‌سازند که عواملی چون وضع تأهل یا نوع شغل و میزان درآمد، چندان رابطه‌ای با نگرش فرد به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا ندارد؛ اما متغیرهای سن (ضریب همبستگی پیرسون برابر با $0/305-$ و سطح معنی‌داری $0/00$) و میزان تحصیلات (ضریب همبستگی پیرسون که $0/229$ است و سطح معنی‌داری $0/00$) حاکی از رابطه معنی‌دار نسبتاً ضعیفی با نگرش افراد هستند. به این ترتیب به نظر می‌رسد که هر چه افراد جوان‌تر و دارای تحصیلات بالاتری باشند، نگرش مثبت‌تری به توانایی زنان در حوزه مدیریت اجرایی روستا دارند.

• جامعه‌پذیری جنسیتی^۲

منظور از جامعه‌پذیری جنسیتی، آموزش ارزش‌های جنسیتی‌شده کودکان است که از هنگام تولد آغاز می‌شود. بنابراین از شروع زندگی، بسته به دختر یا پسر بودن کودک، با آنان براساس الگوی زنانگی و مردانگی رفتار می‌شود و در مقابل توقع می‌رود که آنان نیز به نحوی زنانه یا مردانه به ایفای نقش در جامعه بپردازند. متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی از متغیرهای اصلی تحقیق است که از ترکیب این سه شاخص به دست آمده است: "نظر فرد درباره تفکیک جنسیتی بازی‌های بچگانه"، "تفکیک جنسیتی رفتار" و "ایفای نقش‌های جنسیتی".

۱- تمامی شاخص‌های مورد آزمون در سطح سنجش فاصله‌ای اندازه‌گیری شدند و گویه‌های مربوط به شاخص‌های بررسی شده براساس طیف لیکرت مورد پرسش قرار گرفته‌اند.

۲- این متغیر با استفاده از ۱۴ گویه بررسی شده است (تفکیک جنسیتی بازی‌های بچگانه ۳ گویه/ تفکیک جنسیتی رفتار ۸ گویه، و ایفای نقش‌های جنسیتی ۳ گویه).

(۱) تفکیک جنسیتی بازی‌های بچگانه

نتایج حاصل از آزمون ضریب همبستگی پیرسون (۰/۳۰۶) در سطح معنی‌داری (۰/۰۰) نشان می‌دهد که بین متغیرهای نظر فرد درباره تفکیک جنسیتی بازی‌های بچگانه، و نگرش به توانایی مدیریت اجرایی زنان رابطه معناداری وجود دارد.

(۲) تفکیک جنسیتی رفتار

بررسی سطح معناداری ۰/۰۰ بیانگر وجود رابطه بین شاخص تفکیک جنسیتی رفتار با نگرش است. نتیجه به‌دست آمده از آزمون همبستگی (ضریب همبستگی پیرسون برابر با ۰/۳۰۶) نشان می‌دهد که جهت رابطه مذکور، مستقیم است. این بدان معناست که با توجه به اختصاص یافتن امتیاز بالاتر به گویه‌های مخالف تفکیک جنسیتی، می‌توان گفت افرادی که بیشتر به برابری دو جنس در رفتارها معتقدند، نگرش مثبت‌تری نیز دارند.

(۳) ایفای نقش‌های جنسیتی

میزان این رابطه (۰/۴۳۳) در سطح معنی‌داری (۰/۰۰) است. نمره پاسخ‌گو در این شاخص نشان می‌دهد که هر چه نظر فرد به دو جنس برابانه و غیرجنسیتی‌تر باشد امتیاز بیشتری به‌دست می‌آورد. بدین ترتیب با افزایش باور فرد به ایفای نقش‌های جنسیتی دخترانه و پسرانه نمره وی کاهش می‌یابد و نگرش او نیز منفی‌تر می‌شود. بنابراین فرض وجود رابطه بین نظر فرد درباره ایفای نقش‌های جنسیتی و نگرش با سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ اثبات می‌شود.

جدول ۲. رابطه بین جامعه‌پذیری جنسیتی و شاخص‌های مربوط به آن با نگرش روستاییان

شاخص‌ها	سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی پیرسون
جامعه‌پذیری جنسیتی	۰/۰۰	۰/۵۸۲
(۱) تفکیک جنسیتی بازی‌های بچگانه	۰/۰۰	۰/۳۰۶
(۲) تفکیک جنسیتی رفتار	۰/۰۰	۰/۵۲۶
(۳) ایفای نقش‌های جنسیتی	۰/۰۰	۰/۴۳۳

با بررسی یافته‌های آزمون فرضیه وجود رابطه بین جامعه‌پذیری جنسیتی و نگرش به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا، روشن می‌شود که این آزمون در سطح معناداری (۰/۰۰) مستقیم و معنی‌دار است. با توجه به اختصاص یافتن امتیاز پایین‌تر به گویه‌های موافق با جامعه‌پذیری جنسیتی و نابرابری بین دو جنس، با کاهش نمره فرد، نگرش وی به توانایی زنان در حوزه مدیریت اجرایی منفی‌تر می‌شود.

کلیشه جنسیتی^۱

منظور از کلیشه‌های جنسیتی در این مقاله، تثبیت الگوهای زنانگی و مردانگی در زنان و مردان براساس تجارب زندگی است که نقش‌ها و توانایی‌های آنان را در حوزه‌های مختلف آموزش و کار و اشتغال و همچنین صفات مدیریتی مطرح می‌سازد. این متغیر از مجموع این سه شاخص به‌دست آمده است: "نظر فرد درباره آموزش متناسب با جنس"، "تقسیم کار جنسیتی" و "جنسیتی بودن صفات مدیریتی".

(۱) آموزش متناسب با جنس

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین نظر هر فرد درباره آموزش متناسب با جنس و نگرش او به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا رابطه وجود دارد، که آن را می‌توان در سطح معنی‌داری ۰/۰۰ و با میزان ضریب همبستگی پیرسون ۰/۵۹۷ با اطمینان ۹۹ درصد اثبات کرد.

(۲) تقسیم کار جنسیتی

نتایج به‌دست آمده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که فرض رابطه بین دو متغیر تقسیم کار جنسیتی و نگرش به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا در سطح

۱- این متغیر با استفاده از ۲۶ گویه مورد بررسی قرار گرفته است (آموزش متناسب با جنس ۷ گویه/ تفکیک جنسیتی کار ۹ گویه و جنسیتی بودن صفات مدیریتی ۸ گویه). لازم به ذکر است که نمره پایین‌تر به موافقان با گویه‌های منفی تعلق گرفته است.

معنی‌داری (۰/۰۰) تأیید می‌شود. میزان این رابطه ۰/۶۷۲ است که از نظر شدت، می‌توان آن را همبستگی نسبتاً قوی برشمرد.

۳) جنسیتی بودن صفات مدیریتی

براساس ضریب پیرسون این شاخص با سطح معناداری ۰/۰۰ و شدت همبستگی ۰/۷۷، رابطه تنگاتنگ و معنی‌داری با نگرش به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا دارد. این رابطه نشان می‌دهد روستاییانی که به تصورات کلیشه‌ای و پیش‌داوری ذهنی درباره دو جنس معتقد هستند، زنان را ضعیف و حساس یا بدون جسارت و قاطعیت برمی‌شمارند و به همین دلیل مشاغل را که نیاز به فعالیت فکری و جسمانی دارند، مناسب زنان نمی‌دانند.

جدول ۳. رابطه بین کلیشه جنسیتی و شاخص‌های مربوط به آن با نگرش ۲۴۰ نفر از پاسخ‌گویان

شاخص‌ها	سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی پیرسون
کلیشه جنسیتی	۰/۰۰	۰/۷۷۳
۱) آموزش متناسب با جنس	۰/۰۰	۰/۵۹۷
۲) تقسیم کار جنسیتی	۰/۰۰	۰/۶۷۲
۳) جنسیتی بودن صفات مدیریتی	۰/۰۰	۰/۷۷۴

ب) تفاوت‌های جنسیتی در نگرش روستاییان

در این بخش به منظور شناخت نظر و نگرش دو جنس، تفاوت میانگین مجموع دیدگاه‌های پاسخ‌گویان زن و مرد در مورد شاخص‌های سه متغیر اصلی جامعه‌پذیری جنسیتی، کلیشه جنسیتی و نگرش به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا، با آزمون پارامتری t مقایسه می‌شوند.

1- Independent- Samples T Test

• **جامعه‌پذیری جنسیتی**

از معرف‌های نظر فرد درباره ضرورت تفکیک جنسیتی بازی‌های بچگانه، تفکیک جنسیتی رفتارهای مورد انتظار و ایفای نقش‌های جنسیتی، برای سنجش میزان باور^۱ فرد به جامعه‌پذیری جنسیتی استفاده شده است.

(۱) **تفکیک جنسیتی بازی‌های بچگانه**

بررسی توزیع میانگین نظر زنان و مردان دو روستا درباره شاخص تفکیک جنسیتی بازی‌های بچگانه نشان‌دهنده نزدیکی دو میانگین است. و با توجه به نتیجه آزمون t (برابر با ۰/۳۸۲) به دست آمده و همچنین سطح معنی‌داری (برابر با ۰/۷۰۳) ناشی از آن می‌توان این فرضیه را که «زنان و مردان نظر متفاوتی درباره تفکیک جنسیتی بازی‌های بچگانه دارند» رد کرد.

(۲) **تفکیک جنسیتی رفتار**

با توجه به سطح معنی‌داری (۰/۰۰۰) برای معرف تفکیک جنسیتی رفتار با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت که فرضیه «زنان و مردان نظر متفاوتی درباره تفکیک جنسیتی رفتار دارند» تأیید می‌شود. توزیع میانگین‌های دو گروه (میانگین زنان برابر با ۲/۹۱ و مردان برابر با ۲/۴۷) بیانگر بالاتر بودن نمره میانگین و در نتیجه نزدیک‌تر بودن نظر زنان به طیف غیرسنستی و باور به تفاوت جنسیتی کمتر است.

(۳) **ایفای نقش‌های جنسیتی**

بررسی توزیع میانگین دو گروه زنان (برابر با ۳/۰۱) و مردان (برابر با ۲/۶۲) نشان‌دهنده وجود تفاوت میان آنان است. بر همین اساس، با توجه به سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ درصد می‌توان این فرضیه را که «زنان و مردان نظر متفاوتی درباره ایفای نقش‌های جنسیتی دارند» اثبات کرد. پایین‌تر بودن نمره میانگین نظر مردان از زنان، نشان می‌دهد که به‌طور کلی این نقش‌های جنسیتی از نظر مردان پذیرفته‌ترند.

۱- منظور از باور در بخش روش و آزمون فرضیات، میزان تلقی و دیدگاه فرد درباره متغیر موردنظر است. در این تحقیق منظور از باور و میزان باور افراد، اندازه و سمت‌وسو یا جهت‌گیری نظر و تلقی افراد است.

به این ترتیب درباره شاخص‌های جامعه‌پذیری جنسیتی با توجه به $t(3/22)$ به دست آمده می‌توان بیان کرد که با اطمینان ۹۹ درصد تفاوت میان نظر زنان و نظر مردان معنی‌دار است. بنابراین فرضیه «زنان و مردان نظر متفاوتی درباره جامعه‌پذیری جنسیتی دارند»، در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ درصد اثبات‌شده است.

جدول ۴. توزیع میانگین روستاییان در مورد شاخص‌های جامعه‌پذیری جنسیتی به تفکیک جنس

شاخص	جنس	میانگین	انحراف معیار	آزمون t برای برابری میانگین‌ها		
				t	درجه آزادی	معناداری
جامعه‌پذیری جنسیتی	زن	۲/۸۶	۰/۹۲۹	۳/۲۲۱	۲۲۷/۲۸	۰/۰۰۱
	مرد	۲/۵۱	۰/۷۴۵			
۱) تفکیک جنسیتی بازی‌های بچه‌گانه	زن	۲/۶۵	۱/۱۴۲	۰/۳۸۲	۲۳۷	۰/۷۰۳
	مرد	۲/۶۰	۱/۰۱۱			
۲) تفکیک جنسیتی رفتار	زن	۲/۹۱	۰/۸۶۰	۴/۱۲۳	۲۳۶/۷۰	۰/۰۰۰
	مرد	۲/۴۷	۰/۷۹۸			
۳) ایفای نقش‌های جنسیتی	زن	۳/۰۱	۰/۸۹۳	۳/۵۳۴	۲۳۶/۳۵	۰/۰۰۰
	مرد	۲/۶۲	۰/۸۲۲			

• کلیشه‌های جنسیتی

برای ارزیابی کلیشه‌های جنسیتی، از سه شاخص اعتقاد به "آموزش متناسب با جنس"، "تقسیم کار جنسیتی" و "جنسیتی بودن صفات مدیریتی" استفاده شده است.

۱) آموزش متناسب با جنس

مقایسه میانگین نظر زنان و مردان نشانگر معنی‌داری تفاوت در سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ است. مقایسه میانگین‌ها مشخص می‌سازد که زنان دید مثبت‌تر و موافق‌تری به برابری آموزش دختران و پسران دارند. با توجه به نتیجه به دست آمده از آزمون $t(4/12)$ و سطح معنی‌داری (۰/۰۰۰)، می‌توان با اطمینان ۹۹ درصد فرض تفاوت دیدگاه‌های زنان و مردان را تأیید کرد.

۲) تقسیم کار جنسیتی

سطح معنی‌داری (۰/۰۰۰) نشان‌دهنده وجود تفاوت معنادار میان دو گروه جنسی از پاسخ‌گویان است. همچنین میانگین به‌دست آمده بیانگر آن است که زنان با ۰/۵۸۳ اختلاف میانگین دید غیرسنتی‌تر و برابانه‌تری به اشتغال زن و مرد در حوزه خصوصی و عمومی دارند.

۳) جنسیتی بودن صفات مدیریتی

t به‌دست آمده (۵/۵۰) به‌علاوه سطح معنی‌داری (۰/۰۰۰) حاکی از وجود تفاوت میان دیدگاه‌های زنان و مردان در سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ است. میانگین بالاتر زنان نشان می‌دهد که آنان با تفاوت میانگین ۰/۵۶۸، نظر مساعدتر و غیرسنتی‌تری به صفات مدیریتی و برابری زنان و مردان در قدرت مدیریت و تصمیم‌گیری دارند.

یافته‌های پژوهش حاکی از تفاوت معنی‌دار میان متغیر کلیشه جنسیتی در بین زنان و مردان است که آزمون تفاوت میانگین‌ها آن را تأیید می‌کند. بدین ترتیب زنان نگرشی نزدیک‌تر به طیف غیرسنتی و نظری برابانه‌تر به حضور بودن زنان در عرصه‌های مختلف آموزش و اشتغال و صفات مدیریتی دارند؛ در حالی که نظر مردان در این باره سنتی‌تر است. به عنوان مثال، مردان روستایی بیشتر بر این باورند که کتاب‌های درسی دختران باید متناسب با نقش کدبانوگری باشد، یا اینکه شغل معلمی و پرستاری برای زنان مناسب‌تر است و اینکه مردان در شرایط سخت بهتر عمل می‌کنند. با این حال، هر دو جنس به برابری توانایی و استعداد دختران و پسران در علم‌آموزی و اشتغال باور دارند. با توجه به سطح معنی‌داری و میزان t به‌دست آمده از آزمون، بیشترین تفاوت زنان و مردان دو روستا به تقسیم کار جنسیتی و سپس جنسیتی بودن صفات مدیریتی مربوط می‌شود. بنابراین می‌توان این فرضیه را که «زنان و مردان نظر متفاوتی درباره کلیشه جنسیتی دارند» اثبات‌شده دانست.

جدول ۵. توزیع میانگین روستاییان در مورد شاخص کلیشه جنسیتی به تفکیک جنس

شاخص	جنس	میانگین	انحراف معیار	آزمون t برای برابری میانگین‌ها		
				t	درجه آزادی	معناداری
کلیشه جنسیتی	زن	۳/۰۴	۰/۸۱۷	۵/۱۰۵	۲۳۶/۷۷	۰/۰۰۰
	مرد	۲/۵۱	۰/۷۹۹			
۱) آموزش متناسب با جنس	زن	۳/۵۶	۰/۹۱۵	۴/۱۲۴	۲۳۴/۰۹	۰/۰۰۰
	مرد	۳/۱۰	۰/۸۰۳			
۲) تقسیم کار جنسیتی	زن	۳/۰۷	۰/۷۶۴	۵/۹۹۰	۲۳۷/۸۴	۰/۰۰۰
	مرد	۲/۴۸	۰/۷۴۵			
۳) جنسیتی بودن صفات مدیریتی	زن	۳/۱۶	۰/۷۹۲	۵/۵۰۱	۲۳۶/۹۸	۰/۰۰۰
	مرد	۲/۵۹	۰/۸۰۴			

• نگرش به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا^۱

منظور از نگرش روستاییان به توانایی مدیریت اجرایی زنان، تلقی و نظر آنها در مورد تصدی زنان در پست دهیاری و انجام اموری چون نظارت بر ساخت‌وساز و امور عمرانی، قرارداد با پیمانکار و نظارت بر امور کارگران، تنظیم بودجه و صدور پروانه و نیز وصول عوارض است.

با توجه به نتیجه آزمون t (برابر با ۴/۵۸) و سطح معناداری (۰/۰۰۰) می‌توان بیان کرد که زنان با دارا بودن ۰/۵۰۸ نمره میانگین بالاتر، نگرش مساعدتر و مثبت‌تری به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا دارند. بدین ترتیب، این فرضیه که «زنان و مردان نگرش متفاوتی نسبت به توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا دارند»، اثبات می‌شود.

۱- این شاخص با ۹ گویه بر اساس طیف کیکرت و در سطح سنجش فاصله‌ای مورد پرسش و ارزیابی قرار گرفته است.

جدول ۶. توزیع میانگین روستاییان در شاخص توانایی مدیریت اجرایی به تفکیک جنس

شاخص	جنس	میانگین	انحراف معیار	آزمون t برای برابری میانگین‌ها		
				t	درجه آزادی	معناداری
توانایی مدیریت اجرایی زنان	زن	۳/۵۴	۰/۷۸۷	۴/۵۸۳	۲۳۲/۰۷	۰/۰۰۰
	مرد	۳/۰۳	۰/۹۲۵			
تفاوت میانگین‌ها						۰/۵۰۸

بحث و نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های پژوهش دو متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی و کلیشه جنسیتی همبستگی تنگاتنگی با نگرش روستاییان به توانایی زنان روستایی در حوزه مدیریت اجرایی دارند. براساس چارچوب مفهومی تحقیق، افراد در فرایند اجتماعی شدن می‌آموزند که بر مبنای ارزش‌ها و هنجارهای جنسیتی‌شان رفتار کنند. دختران و پسران پیرو وظایف و نقش‌های زنانگی و مردانگی‌ای که قرار است در بزرگسالی ایفا کنند پرورش می‌یابند و این جریان به شکل تصورات قالبی و پیش‌داوری‌های ذهنی در طول زندگی ادامه می‌یابد. بر همین اساس، در مرحله بعد ضروری است که پسران آموزش بیشتری ببینند و در رشته‌های خاصی که به نیروی فکری و جسمانی نیاز دارد تحصیل کنند؛ در حالی که دختران متناسب با نقش مادری و همسری آینده‌شان آموزش می‌بینند. به این ترتیب با وجود برابری زنان و مردان در دارا بودن استعداد و ظرفیت کاملی از عقلانیت، فرصت‌های نابرابر در اختیارشان قرار می‌گیرد. دلیل این امر وجود ایدئولوژی جنسیتی است و هنجارهای جنسیتی جامعه انتظار رفتارهای متناسب با این ایدئولوژی را از افراد دارند.

در بزرگسالی وقتی دو جنس وارد حوزه اجتماعی می‌شوند، براساس جنسیت‌شان، کاری را برعهده می‌گیرند. امور حوزه خصوصی به زنان واگذار می‌شود و امور حوزه عمومی به مردان. همان‌طور که اشاره شد، دلیل این امر را می‌توان ویژگی‌های زنانه و مردانه‌ای دانست که دو جنس در فرایند اجتماعی شدن به‌دست آورده‌اند. به این شکل، حضور زنان در عرصه عمومی

اغلب منتهی به نقش‌های حمایتی و پرورشی می‌شود که در حوزه خانه و ارزش‌های زنانگی ایفا می‌کرده‌اند و در واقع با ورود زنان به حوزه اجتماعی این نقش‌ها از خانه به اجتماع منتقل می‌گردد. حال، حرفه‌هایی که به تخصص و جسارت یا قاطعیت و همچنین نظارت و روابط گسترده نیاز داشته باشند، حیطة کاری مردان قرار می‌گیرند. به همین دلیل، حرفه‌ای چون مدیریت که بسیاری از صفات یادشده را دارد، مردانه تلقی می‌شود. اثبات روابط بین دو متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی و کلیشه‌جنسیتی با نگرش روستاییان به توانایی زنان در حوزه مدیریت اجرایی روستا، مؤید این موضوع است.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن‌اند که نظر روستاییان درباره جامعه‌پذیری و کلیشه‌های جنسیتی می‌تواند متأثر از جنس باشد. زنان در موارد مختلف از جمله تفکیک جنسیتی رفتار، ایفای نقش‌های جنسیتی، آموزش متناسب با جنس، تقسیم جنسیتی کار، جنسیتی بودن صفات مدیریتی و توانایی زنان در مدیریت اجرایی روستا، نظرشان متفاوت با مردان است. در خصوص جامعه‌پذیری، زنان بیشتر به این سو تمایل دارند که دختران و پسران در انجام امور خانه همکاری کنند. درباره ارزش‌های رفتاری دخترانه مانند مطیع و سربه‌زیر بودن نیز آنان دچار تردید شده‌اند و دیدگاه‌های‌شان در حال تحول است رو سوی ایفای رفتارها و نقش‌های برابر از دو جنس دارند.

درباره میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی نیز زنان بیش از مردان در معرض تغییر و تحولات قرار گرفته‌اند، به نحوی که ادامه تحصیل دختران اهمیت بسیار یافته است. نظر آنان درباره ایفای نقش زنانه در حوزه خصوصی نیز در حال تغییر به سمت همکاری و شراکت مردان است و در حوزه عمومی به دستیابی به مشاغل غیرجنسیتی مانند فنی و مهندسی معطوف شده است. در خصوص صفات مدیریتی، به‌رغم اینکه توانایی مردان در شرایط سخت و قدرت تصمیم‌گیری هنوز ارزشمند است، نظر زنان درباره واجد صلاحیت بودن زنان در صفات مدیریتی دچار تحول شده است. اکنون زنان با نگرش مثبت‌تر به توان زنان روستایی در مدیریت اجرایی، بیشتر به این موضوع گرایش یافته‌اند که زنان نیز می‌توانند از عهده امور فکری، نظارتی، تصمیم‌گیری و روابط اجتماعی گسترده برآیند.

از مجموع یافته‌های به‌دست آمده می‌توان نتیجه گرفت که متغیر کلیشه جنسیتی همبسته‌ترین عامل با نگرش افراد و مورد اختلاف‌ترین عامل در بین زنان و مردان روستایی است؛ به نظر می‌رسد که موضوع آموزش دختران در ذهنیت مردم روستایی تقریباً نهادینه شده است و آنان پذیرفته‌اند که دختران دارای توانایی برابر با پسران در علم‌آموزی‌اند و می‌توانند برای ادامه تحصیل به شهر بروند. درباره تقسیم کار بین زنان و مردان، تحولی در حوزه خصوصی در حال رخ دادن است. دیدگاه‌های روستاییان حاکی از آن است که هر دو گروه زنان و مردان موافق مشارکت بیشتر مردان در کارهای خانه هستند و در مورد اشتغال زنان، تا آنجا که کار بیرون از خانه در حیطه نقش‌های زنانه باشد پذیرفته شده است. اما در خصوص اشتغال در حرفه‌های فنی و مهندسی و نظارتی بین دو روستا و دو جنس تفاوت وجود دارد و پذیرفتن این موضوع به‌ویژه از سوی مردان هنوز تثبیت نشده است. با این حال، نتایج به‌دست آمده بیانگر آن‌اند که نظر مردان دارد به سوی حضور زنان در این مشاغل تحول می‌یابد. یافته‌ها نشان می‌دهند که موضوع مدیریت زنان همچنان حل نشده باقی‌مانده است و درونی‌شدن این واقعیت که زنان نیز می‌توانند در موضع قدرت به تصمیم‌گیری و نظارت بپردازند، به تحول فرهنگی در گذر زمان نیازمند است.

نتایج به‌دست‌آمده را می‌توان تأییدی بر پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مدیریت زنان و فعالیت زنان روستایی دانست. در این معنا، هنجارهای فرهنگی و ارزش‌ها و باورهای غالب در جامعه ارتباط تنگاتنگی با نوع فعالیت زنان در عرصه عمومی دارند و ایجاد فضای اجتماعی - فرهنگی برای تحول ذهنیت‌ها و سیاست‌های معطوف به روابط جنسیتی و بازسازی ساختارهای اجتماعی امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

سرانجام نیز با توجه به اینکه یافته‌های تحقیق نشان دادند تجربه و حضور زن دهیار به عنوان مدیر اجرایی روستا می‌تواند نقشی مؤثر و تسهیل‌کننده در تحول نگرشی افراد جامعه روستایی داشته باشد، پیشنهاد می‌شود که در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای، مشخصاً به حضور و فعالیت زنان روستایی در عرصه مدیریت روستایی بیشتر توجه شود.

منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس، ۱۳۸۱، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه: منیژه نجم عراقی، نشر نی، تهران.
- افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین، حمدالله سجاسی قیداری و جمشید عینالی، ۱۳۸۶، نگرشی نو به مدیریت روستایی با تأکید بر نهادهای تأثیرگذار، فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۰، شماره ۲، صص. ۱-۳۰.
- اکبری، غضنفر و مجید عبداللهی، ۱۳۸۴، مجموعه قوانین و مقررات ده و دهیاری با آخرین اصلاحات، نشر قلمستان هنر، تهران.
- ایمانی جاجرمی، حسین و علیرضا کریمی، ۱۳۸۸، چالش‌های اجتماعی شوراهای اسلامی در مدیریت محلی، مجله توسعه روستایی، شماره ۱، صص. ۸۹-۱۲۸.
- ایمانی جاجرمی، حسین و مجید عبداللهی، ۱۳۸۸، بررسی تحولات مدیریت روستایی در ایران از مشروطیت تا زمان حاضر، فصلنامه راهبرد، سال ۱۸، شماره ۵۲، صص. ۲۲۱-۲۴۴.
- بگ رضایی، پرویز، ۱۳۸۶، بررسی جامعه‌شناختی موانع دستیابی زنان به پست‌های مدیریتی از نظر زنان شاغل در آموزش و پرورش شهرستان ایلام، مجموعه مقالات همایش ملی زنان و چالش‌های پیش‌رو، نشر برگ آذین، ایلام، صص. ۱۴۸-۱۲۷.
- رفعت‌جاه، مریم، ۱۳۸۳، زنان و بازتعریف هویت اجتماعی، رساله دکتری به راهنمایی دکتر ساروخانی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- زاهدی، شمس‌السادات، ۱۳۸۷، زنان در عرصه مدیریت، نشر مرکز دانشگاهی، تهران.
- سازمان دهیاری‌های کشور، دفتر مطالعات روستایی، ۱۳۸۸، مصاحبه با کارشناسان امور دهیاری.
- سروش‌مهر، هما، حامد رفیعی، خلیل رفیعی و حسین شعبانعلی فمی، ۱۳۸۹، بررسی پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان روستایی و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه پژوهش‌های روستایی، سال اول، شماره اول، صص. ۱۶۵-۱۴۳.
- شادی‌طلب، ژاله، ۱۳۷۷، مدیریت زنان؛ ضرورت تغییر رفتار در نقش مدیریت، مجموعه مقالات همایش جامعه‌شناسی و مدیریت، سازمان مدیریت صنعتی، تهران، صص. ۲۹۱-۲۷۴.

شادی‌طلب، ژاله، ۱۳۷۹، برنامه‌ریزی جنسیتی بر پایه واقعیت‌ها، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۱ و ۱۲، صص. ۱-۳۲.

شادی‌طلب، ژاله، ۱۳۷۵، دیدگاه مردان روستایی نسبت به کار زنان، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۸، صص. ۸۱-۸۹.

گودرزی، فریبا، ۱۳۸۵، بررسی میزان مشارکت زنان عضو شورای اسلامی روستایی در مدیریت مربوط به روستا و عوامل مؤثر بر آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

محمدی اصل، عباس، ۱۳۸۲، جنسیت و مشارکت: درآمدی بر جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان ایرانی، نشر روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم، تهران.

مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادی‌های شهرستان لنگرود (۱۳۸۶، ۱۳۷۵، ۱۳۶۵)، معاونت برنامه‌ریزی استان گیلان.

مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۶، گزارش تحول وضعیت زنان طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۵۵، معاونت طرح و برنامه مرکز امور زنان و خانواده.

میرغفوری، حبیب‌الله، ۱۳۸۵، شناسایی و رتبه‌بندی عامل‌های مؤثر در گماشته نشدن زنان به پست‌های مدیریتی (در سازمان‌های دولتی استان یزد)، فصلنامه مطالعات زنان دانشگاه الزهراء، سال ۴، شماره ۱، صص. ۱۰۱-۱۲۲.

هومین‌فر، الهام، ۱۳۸۲، بررسی تحول در الگوی جامعه‌پذیری جنسیتی (روستا مراء شهرستان دماوند)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مدیریت توسعه، به راهنمایی دکتر ژاله شادی‌طلب، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

Bem, S.L., 1993, **The Lenses of Gender: Transforming the Debate on Sexual Inequality**, Yale University Press, New Haven.

Brant, C.R. & Mynatt, C.R. & Doherty, M.E., 1999, **Judgments about Sexism: A Policy Capturing Approach**, Sex Roles, Vol. 41 (5/6), PP. 347-374.

Chodorow, N.J., 1989, **The Reproduction of Mothering: Psychoanalysis and the Sociology of Gender**, University of California Press.

Farhangi, A. & Esfidani M.R., 2004, **Iranian Women in Management Careers**, Journal of Women's Research, 1 (1), PP. 109-117.

- Human Development Report, 2009, Published for United Nations Development Program, First published by Palgrave MacMillan, New York.
- Martin, C.L., 2000, **Gender Identity**, Encyclopedia of Psychology, New York: Oxford University Press, Vol. 3, PP. 444-8.
- Myers, A.K. & Anderson, C.D. & Risman, B.J., 1998, **Feminist Foundations: Toward Transforming Sociology**, Sage Publication.
- Turner, J.H., 1999, **The Structure of Sociological Theory**, Dorsey Press, University of California, Seventh Edition.
- Wood, J.T., 1999, Gender Lives, **Communication, Gender and Culture**, Canada: Wadsworth Publishing Inc. 3rd Ed.

Archive of SID